

پیش‌خواب

نظری به شاعر انقلاب اسلامی از دریچه تاریخ

مردی که از او باید فراوان گفت

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، اندیشه و آثار زنده یاد نصرالله مردانی راه در حوزه شعر آئینی و انقلابی بازخوانده است. این خوانش از آن روی که از منظری

رسیده است، اهمیتی دوچندان یافته و این پژوهش را خواندنی‌تر ساخته است. علی تقوی مؤلف این کتاب، در دیباچه آن به نکات ذیل آمده اشارت برده است: «با پیدایی زمینه‌های انقلاب اسلامی و اعتراضات مردمی، ادبیات نیز چون فرهنگ و هنر و دیگر مقولات مهم، دستخوش تغییرات شد و رفته‌رفته با رویکرد تازه جمعی از شاعران و نویسندگان، برای بیان مؤلفه‌های مهم انقلاب و ارزش‌ها و آرمان‌های آن، ادبیات انقلاب اسلامی به منزله جریانی تازه در ادبیات ایران شکل گرفت. در این میان، شعر انقلاب با توجه به کارکرد اقباعی و تهیه‌چی آن، پیش از ادبیات داستانی انقلاب، توانست راه و مقصد خود را بیابد. بعضی شاعران از همان دوران پیش از انقلاب، سروده‌های انقلابی خود را در قالب دفترهای شعر منتشر ساختند و جمعی دیگر تجربه اندوختند و دفترهای شعر خود را پس از انقلاب به مخاطبان عرضه داشتند. نصرالله مردانی از شاعران دسته اخیر به شمار می‌رود که بخش عمده‌ای از ذهن و ضمیر خود را معطوف به انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ساخته و حتی در تفزل‌هایش نیز، فارغ از اندیشه‌های انقلابی نبوده است. عمده شعرهای مردانی که نام و آوازه او را به عنوان شاعر انقلاب به همگان شناساند، در دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰



زنده یاد نصرالله مردانی از شاعران انقلاب اسلامی

سروده شده و در سه دفتر قلم‌نور (۱۳۶۰)، خون‌نامه خاک‌ک (۱۳۶۴) و آتش‌نی (۱۳۷۰) به چاپ رسیده‌اند. افزون بر این، او از سبویی به کارهای اجزایی در حوزه‌های فرهنگ و ادب و برگزاری همایش‌ها و شب‌های شعر روی آورد و از سوی دیگر، به پرورش شاعران جوان همت گماشت و از دیگر سو، به فعالیت‌های پژوهشی پرداخت که حاصل این تلاش‌ها، منظومه ستیغ سخن (۱۳۷۱) و تصحیح دیوان حافظ (۱۳۷۴) و کار ناتمام دائره‌المعارف اشعار شاعران درباره اهل بیت(ع) است.

در پژوهش حاضر، کوشیدم ضمن رعایت جانب ایجاز، نخست به وقایع و رویدادهای مهم زندگی مردانی و سپس به آثار او بپردازم. بنابراین، این کتاب در سه فصل سامان یافت: فصل نخست، در چهار بخش به ترسیم خطوط اصلی و مهم زندگی مردانی اختصاص یافته است. در فصل انتشارشان، به اختصار معرفی شدند تا زمینه لازم برای بررسی و تحلیل سروده‌های او، در فصل سوم فراهم شود. در فصل پایانی، اشعار مردانی از منظرهای معنا، صور خیال، موسیقی و زبان، نقد و واکاوی شده‌اند. در پژوهش‌هایی از این دست که در چارچوب و حد و سامان مشخصی باید عرضه شوند، نمی‌توان در هر موضوعی سخن را به درازا کشاند و تنها می‌توان اشاراتی کرد و گذشت؛ در واقع، برای بررسی دقیق و مشکافانه تمام جوانب و زوایای سروده‌های یک شاعر، بیش از اینها باید سخن گفت و نوشت، اما در همین حد و حدود و فرصت کم، نویسنده کوشیده است بایسته‌های لازم در خصوص زندگی و طرز شعر و شاعری مردانی را به ایجاز بر صفحه کاغذ بیاورد تا اگر مجالی برای علاقه‌مندان فراهم شد، درباره هر یک از این موضوعات، بیشتر ببینند و قلم فرسایی کنند...».

■ **احمد ررضا صدری**

چهل و پنجمین سالروز گذشت دکتر علی شریعتی در حالی فرا می‌رسد، که هنوز بازار گفت‌وگو و چالش درباره زندگی و کارنامه او گرم به نظر می‌آید. به این مناسبت و در باز شناخت شمه‌ای از اندیشه و عمل وی، بخشی از خاطرات دکتر سیدمحمد صدر درباره این چهره پر آوازه معاصر را مورد خوانش و تحلیل قرار داده‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در حسینیة ارشاد**

دکتر سیدمحمد صدر، در دوران دانشجویی خویش در زمره طیف گسترده‌ای از جوانان پرشور و انقلابی آن دوره بود که ره به حسینیة ارشاد و سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی در آن مؤسسه بُردند. وی بازتاب‌های این خطابه‌ها و نیز شرایط حاکم بر حسینیة ارشاد به گاه جلسات شریعتی را چنین روایت می‌کند:

«در اوایل دوره دانشجویی، کلاس‌های زیادی در حسینیة ارشاد بر گزار می‌شد که می‌رفتم. دو هفته یک بار دکتر شریعتی جلسه سخنرانی داشت و من به طور مرتب در آن سخنرانی‌ها شرکت می‌کردم تا اینکه حسینیة ارشاد در آبان ۱۳۵۱ تعطیل شد. دکتر شریعتی آن زمان که در حسینیة ارشاد یا در جاهای دیگر سخنرانی می‌کرد، نقشی مؤثر در بیان ایدئولوژی انقلاب و جذب بچه‌های انقلابی به اسلام و جلوگیری از مارکسیست شدن بچه مسلمان‌ها داشت. او با زبان و بیان جدیدی، اسلام را مطرح می‌کرد و فضای روشنفکری اسلامی- انقلابی را رهبری می‌نمود. در سخنرانی‌ها واقعاً حرف‌های تازه داشت و از اینرو جمعیت زیادی پای سخنانش می‌نشستند و توجه مخاطبان زیادی را جلب می‌کرد. یادم هست یک



«جستارهایی در زمانه و کارنامه دکتر علی شریعتی»

در آئینه خاطرات دکتر سیدمحمد صدر

شریعتی گفت: حالا تریبون را در اختیار

یک شخصیت بزرگ قرار می‌دهم

روز وقتی وارد حسینیة ارشاد شدم، هیچ صدلی خالی وجود نداشت. برخی دانشجویها و حضار در راهروهای بین صدلی‌ها نشسته بودند. من نیز مجبور شدم برای شنیدن سخنرانی‌اش جلوی جلو، روی زمین بنشینم. البته خیلی خوب شد! چون اگر عقب می‌نشستم، چیزی نمی‌دیدم. آن روز دکتر نقشه عربستان و مناطق دیگر را روی تخته سیاه کشیده بود و راجع به تفسیر سوره روم سخنرانی می‌کرد...».

■ **در جلسات نیمه علنی و نیمه مخفی**

دکتر علی شریعتی در پی آزادی از زندان از امکان سخنرانی عمومی محروم بود. وی در طول مدتی که از کمیته مشترک به در آمد، تا مقطعی که ایران را ترک گفت، در برخی جلسات خصوصی در منازل دوستان و علاقمندان خویش سخن می‌گفت که پاره‌ای از آثار او، شامل همین سخنرانی‌هاست. سیدمحمد صدر که خود از شرکت کنندگان در این محافل بوده، در این باره آورده است:

«بعد از تعطیلی حسینیة ارشاد (آبان) ۱۳۵۱)، مسجد جابود فعالیتش را آغاز کرد. آیت‌الله محمد مفتح در آن مسجد نماز می‌خواند و عده‌ای از بچه مسلمان‌ها، آنجا جمع می‌شدند. مسجد جابود سخنرانی‌های متعددی داشت. با آزادی دکتر شریعتی از زندان، ایشان جلساتی داشتند، البته همچون سابق نبود که در حسینیة ارشاد جلسات رسمی و علنی باشد، بلکه جلساتی بود، محدود و تقریباً نیمه علنی و نیمه مخفی. یعنی حدود ۳۰-۴۰ نفر شرکت می‌کردند و اغلب نیز در خانه افراد مختلف تشکیل می‌شد. سخنران این جلسات نیز علاوه بر دکتر شریعتی، شهید مطهری، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مرحوم علی‌آقای حجتی کرمانی و فخرالدین حجازی بودند. در واقع اینان جمعیت زیادی پای سخنانش می‌نشستند و توجه مخاطبان زیادی را جلب می‌کرد. یادم هست یک

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

و روش برخوردمان را با این دو تنظیم کنیم. بعد از این سخن، شهید مطهری صحبت کرد. او ابتدا دشمن و سپس رقیب را تبیین و تشریح کرد و بعد به این نتیجه رسید، که مارکسیسم فقط رقیب ما نیست، بلکه هم رقیب است و هم دشمن، هر چند که فعلاً و در ظاهر، فقط شاه و استبدادش دشمن تلقی می‌شوند. آقای مطهری در آخر سخنانش دوباره تأکید کرد: بنابر این من با تعریفی که آقای دکتر شریعتی از مارکسیسم به عنوان رقیب ارائه دادند، موافق نیستم... سخنان مرحوم شهیدمطهری که تمام شد، ایشان جلسه را ترک کرد و گفت: باید بروم... و رفت. ایشان که رفت، دکتر شریعتی دوباره صحبت را ادامه داد و گفت: نه، همان طور که گفتم، ما یک رقیب داریم و یک دشمن والی آخر. یعنی چندان توجهی به صحبت‌های آقای مطهری نکرد و مشخص بود که اختلاف نظرهایی، بین این دو بزرگوار وجود دارد...».

■ **وصف آیت‌الله خامنه‌ای، از زبان شریعتی**

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای از عالمان نظریه پرداز و انقلابی آن سالیان نیز در عداد شخصیت‌هایی است که در برخی از جلسات فوق‌الذکر، حضور به هم می‌رسانده است. راوی خاطرات، محفلی را به یاد می‌آورد که دکتر شریعتی، آیت‌الله را با اعزاز و اکرام فراوان، به حضار معرفی و از ایشان می‌خواهد که به جای وی سخن بگویند: «در یکی از همین جلسات، وقتی دکتر صحبتش تمام شد، گفت: حالا (به قول معروف) من تریبون را در اختیار یک شخصیت بزرگ (با تجلیل فراوان) قرار می‌دهم. همه تصور کردند الان آقای مطهری سخن خواهد گفت، اما دیدیم که آقای خامنه‌ای شروع به صحبت کرد و مشخص بود که این دو بزرگوار، بیشتر به هم نزدیک‌اند، تا آقای مطهری و دکتر شریعتی. در جلسه‌ای دیگر که در منزل مرحوم آقای علی حجتی برگزار شده بود و دکتر شریعتی صحبت می‌کرد، موضوع صحبت یا بهتر است بگویم موضوع پرسش و پاسخ، آزادی‌های کارتری بود، همان موضوع حقوق بشر و مسئله فضای باز سیاسی. در میان جمع یکی از حاضران از دکتر پرسید: اگر روزی فضای سیاسی کشور باز شود و شما بتوانید فعالیت سیاسی کنید، چه می‌کنید؟ در واقع می‌خواست نظر دکتر شریعتی را در چنان فضایی جویا شود به خصوص که فعالیت‌های مسلحانه، در جامعه اقبال داشت و در جریان بود. با این پرسش دکتر گفت: هیچ! ما همان کارهای قبلی‌مان را از سر خواهیم گرفت، دوباره به حسینیة ارشاد و جاهای دیگر می‌رویم، سخنرانی می‌کنیم، نظریات خودمان را می‌گوییم... در واقع نظر دکتر شریعتی، ناظر به آگاهی بخشی به جامعه بود و این نکته‌ای بسیار مهم، در شناخت دیدگاه‌های دکتر شریعتی است...».

■ **نگاه شریعتی به مبارزات مسلحانه**
یکی از پرسش‌های مطرح در باب اندیشه و عمل دکتر شریعتی، نگاه وی به مقوله مبارزات مسلحانه است، که از قضا در سالیان پایانی حیات وی، هواخواهان فراوان داشت! صدر در بخشی از خاطرات خویش، با واسطه روایتی را از دکتر آورده است، که هر گونه تعلق خاطر وی به این نوع از مواجهه با رژیم گذشته را نفی می‌کند:

«دکتر شریعتی مبارزات مسلحانه را توصیه نمی‌کرد. در این رابطه خاطره‌ای را برایتان نقل می‌کنم. در سال ۱۳۵۶ و بعد از فوت دکتر شریعتی، من و مهدی مفیدی به دیدن مرحوم محمدتقی شریعتی، پدر دکتر شریعتی رفتم. آن زمان ایشان در خیابان زمر تهران زندگی می‌کرد. پیرمرد خیلی خوش صحبت بود و آن روز خیلی به لطف و محبت کرد. دائم خاطراتی از امام موسی‌صدر برایم بیان می‌کرد. در آن دیدار، ما نظرش را راجع به مبارزه مسلحانه پرس‌وجو کردیم و اینکه: آیا به نظر شما، بدون به کار بردن اسلحه می‌توان در این مبارزه پیروز شد؟! ایشان قاطعانه پاسخ داد: من اصلاً به مبارزه مسلحانه اعتقاد ندارم! بعد هم کمی راجع به این مسئله توضیح داد و در پایان با حالتی شوخی و جدی گفت: شاید نظریات من برای شما مهم نباشد، اما به یقین می‌گویم که دکتر هم مبارزه مسلحانه را قبول نداشت و معتقد بود، باید در جهت آگاهی مردم گام برداشت... این سخن مرحوم شریعتی پدر، مرا یاد جلسه منزل مرحوم آقای حجتی انداخت...».

■ **احساس سبک شدن، پس از گفت‌وگوی خصوصی با شریعتی**
واقعیت این است که در سالیان منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، ذهن و ضمیر جوانان پرشور و امیدوار آن مقطع، مملو از پرسش‌های فراوان بود، که پاسخ‌های آن را از تئوری پردازان این حرکت طلب می‌کردند. دکتر صدر نیز روزی را به یاد می‌آورد، که در ضیافتی در منزل مرحوم علی حجتی کرمانی، سوآلی را از دکتر شریعتی مطرح کرده و پاسخی طولانی و پرتأثیر از وی دریافت کرده است: «در اینجا چون صحبت از دکتر شریعتی است، خاطره‌ای از دوران سربازی‌ام با ایشان دارم، می‌خواهم بیان کنم. یک روز آقای علی حجتی کرمانی، دکتر شریعتی را برای صرف ناهار به منزلش دعوت کرد. از من هم دعوت کرد. من سرباز بودم و به سادگی نمی‌توانستم از محل خدمتم خارج شوم، از طرفی هم دلم

۹ جوان | شماره ۶۵۱۱

نمی‌خواست این دعوت را از دست بدهم، پس به هر نحوی بود از پادگان بیرون آمدم و چون فرصتی برای تعویض لباس نداشتم، ناچار با همان لباس سربازی به منزل آقای حجتی رفتم. آقایان محمدجواد حجتی کرمانی، فخرالدین حجازی و حسن اکبری مرزناک، مهمان ایشان بودند. در حین خوردن ناهار، با دکتر شروع به صحبت کردم. واقعاً آن جلسه، برایم یکی از بهترین جلسات با دکتر شریعتی بود. درباره عقیده و عملکرد چریک‌های فدایی خلق، سوآلی از دکتر پرسیدم. آن سوآل که دغدغه ذهنی من و حتی خیلی از بچه مسلمان‌ها بود و واقعاً پاسخی برایش نداشتم، این بود: مبارزان کمونیست، به خصوص چریک‌های فدایی خلق که مارکسیست هستند و خدا، قیامت و مسائلی از این دست را قبول ندارند، چطور به این راحتی مبارزه می‌کنند، دستگیر می‌شوند، شکنجه می‌بینند و کشته یا اعدام می‌شوند؟ آیا آنان تا این اندازه اعتقاد به خلق و جامعه دارند که این فداکاری‌ها را می‌کنند؟... و این از آن سوآل‌های بی‌جواب، برای خیلی از بچه مسلمان‌ها بود. دکتر ابتدا پاسخی به من داد که قانع‌ام نکرد و وقتی دید که این سوآل ذهنم را در گیر کرده، شروع به صحبت کرد و بی‌وقفه سه ساعت و نیم درباره مارکسیسم، ایدئولوژی و قضایای آن برایم سخن گفت. بعد از آن احساس کردم سبک شده‌ام، چرا که تا حد زیادی پاسخ‌ها را گرفته بودم و آن روز خیلی برایم مفید و لذت بخش بود. واقعیت این است که الان، به خاطر ندارم که دکتر چه پاسخی به من داد. فقط آنچه به خاطر می‌آورم، همان حسی بود که از مصاحبت با دکتر شریعتی برایم ایجاد شده بود. گفت‌وگوی من و دکتر شریعتی که تمام شد، آقای فخرالدین حجازی به من گفت: فالانی! امشب دکتر شام مهمان من است و تعدادی از بچه‌ها نیز قرار است به منزل ما بیایند، شما نیز اگر علاقه دارید، بیایید... اما من نپذیرفتم و گفتم: دیگر کشش ندارم و اگر بیایم، برایم جلسه مفیدی نخواهد بود و نرفتم. فردای آن روز آقای حجازی به من گفت، دکتر تا صبح برای بچه‌ها صحبت کرد! الان که به دکتر فکر می‌کنم، می‌بینم میزان تعهدی که او برای خودش قائل بود، تا چه اندازه بزرگ می‌نمود...».

■ **شریعتی در دوران پس‌ا انقلاب اسلامی**

راوی خاطرات فوق آمده، نقش شریعتی در فرایند انقلاب اسلامی را تنها به دوره تحقق آن منحصر نمی‌کند و او را در تربیت جوانان دارای گرایش به اسلام و تشیع، که در فردای پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت‌های فراوان بر عهده گرفتند نیز، مؤثر می‌داند. وی سعی کرده که این موضوع را در ذیل این سوآل که: «اگر شریعتی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟» تبیین کند:

«دکتر شریعتی، تأثیر زیاد روی فعالیت‌ها و مبارزات دانشجویان مسلمان داشت. تأثیر گذاری او نه فقط با سخنرانی‌ها و یادداشت‌هایی بود که از او منتشر می‌شد، بلکه در گذشتش هم در روند و ثبات این فعالیت‌ها و مبارزات تأثیر گذار بود. در واقع در گذشت دکتر شریعتی، حرکت‌های اسلامی دانشگاه را تقویت کرد و جو سیاسی دانشگاه را کاملاً به سمت فضای مذهبی- اسلامی سوق داد. اگر چه در گذشت دکتر بسیار متأثر کننده و باعث تحریک و تهییج نه دانشجویو و دانشگاه بودند عموم جامعه بود.

نقش مؤثر دکتر شریعتی، پس از انقلاب نیز کارساز بود. من لازم می‌دانم با اتکا به تجربه سیاسی‌ام، نکته‌ای را با طرحر این سوآل توضیح دهم: اگر شریعتی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟... مسلماً باز هم انقلاب پیروز می‌شد، چون بر سه پایه ایدئولوژی اسلامی، رهبری امام خمینی و پایگاه قوی مردمی استوار بود، اما پس از انقلاب و در جمهوری اسلامی، ایران با مشکل بسیار جدی مواجه می‌شد، چرا؟ چون پیش از انقلاب، تحصیل کرده دانشگاهی انقلابی مسلمان کم داشتیم، از اینرو پرورش افراد دانشگاهی مسلمان را باید از خدمات و بلکه بزرگ‌ترین خدمت شریعتی به انقلاب بدانیم. به عبارت دیگر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اداره کشور نیاز به مدیریت تحصیل کرده و مسلمان داشت و دکتر شریعتی انقلاب و مدیریت بعد از پیروزی انقلاب را به یک معنا تضمین نمود...».

■ **و کلام آخر**

از خاطرات چهره‌هایی چون دکتر سیدمحمد صدر، می‌توان چنین برداشت کرد که بسا جوانان خواهان تغییر و تحول، در سالیان منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، اندیشه‌دینی و چپ ستیز خویش را از آثار و سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی اخذ کرده‌اند. هم از این روی نقش وی در بسسترسازی فرهنگی، برای تحولی که جامعه ایران در آن روزگار انتظار داشت را می‌کشید، بس مهم و در خور توجه قلمداد می‌شود. با این همه، با سیری گشتن بیش از چهار دهه از آن رویداد بزرگ و تاریخی، برخی حامیان پیشین و افرایلی دکتر شریعتی، به وادی تفریط در افتاده‌اند و او را یکسره نفی می‌کنند! گمان می‌رود که راه صحیح مواجهه با آورده‌های وی، نقد عالمانه و معطوف به استدلال و حقیقت جویی است. امری که سره را از ناسره باز می‌نمایاند و راه برداشت مناسب از میراث پیشینیان را هموار می‌سازد.



دکتر علی شریعتی در کنار جمعی از دوستان و رفقاء